



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

داستان های اسلامی

اعتیاد و زندان

مؤلف

سید مرتضی حسینی

ناشر دیجیتال

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتیاد و زندان

نویسنده:

سید مرتضی حسینی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	اعتیاد و زندان
۶	مشخصات کتاب
۷	۱. برادر جنایتکار
۹	۲. معتاد ۹ ساله
۱۱	۳. جنایتی دیگر از اعتیاد
۱۳	۴. انتحار معتاد
۱۵	۵. اعتیاد و جنون آنی
۱۷	۶. درد دل با ناهل
۱۹	۷. اعتیاد و افسار گسیختگی خانواده
۲۲	۸. اعتیاد به گناه و خروج از بندگی خداوند
۲۳	۹. زندان شهید اول و نوشتار کتاب فقهی لمعه در هفت روز
۲۴	درباره مرکز

اعتیاد و زندان

مشخصات کتاب

نام عنوان: اعتیاد و زندان

نویسنده: سید مرتضی حسینی

ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان 1399 ش

تعداد صفحات: 10

ص: 1

1. برادر جنایتکار

او نمی خواست به این روز سیاه گرفتار شود، هرگز فکر نمی کرد زمانی او هم در دام دشمن خانمانسوز اعتیاد بیفتد، از آن گذشته حتی تصور آن را هم نمی نمود که برادرش نیز در این دام افتاده باشد، اشکال اصلی در آن بود که نقش دوستان فاسد را در فساد و گمراهی خویش تا این اندازه مهم نمی دانست، دوستانی که به قول خودش در عنفوان جوانی و در عین ناباوری او را به گوشه زندان انداختند.

پدرم راننده و مرد سخت کوشی است که با آبرومندی زندگی می کند، مشغله زیاد و دوری او از خانواده باعث شده که کمتر بتواند به فرزندانش برسد و مادرم نیز در اثر خانه داری و بی سوادی توانائی تربیت هیچیک از فرزندانش را نداشت، این عوامل به اضافه ی محیط فاسد و دوستان لابلالی دست به دست هم دادند و سرانجام مرا به ورطه ی اعتیاد و مواد مخدر کشانید و به دنبال آن در عنفوان جوانی به زندان انداختند.

قبل از اینکه به زندان بیایم در یک طلا فروشی کار می کردم و درآمد خوبی داشتم، آرزوهای شیرینی در سر می پرورانیدم، خود را برای تشکیل زندگی آماده می کردم، جوان فاسد و ولگردی نبودم.

اما چرا معتاد شدم و به این روز افتادم؟

برادر بزرگم که 27 سال دارد قبلاً به این دام افتاده بود و می توانم او را فردی جاهل بنامم، زیرا او نه تنها خودش را بدبخت کرده بلکه برادر کوچکش را نیز که چیزی از این مسائل نمی دانست به بدبختی کشانید.

در کنار این عوامل دوستان و بچه های محل نیز نقش حساسی در انحراف من داشتند، تا حدی که می توانم بگویم اگر آنها نبودند من دچار این بلای خانمانسوز نمی شدم.

روزها پس از فراغت از کار با چند تن از همین بچه های بی سر و پا که عمرشان را در آلودگی و فساد گذرانیده بودند همراه می شدم و بر خلاف میل باطنیم در کارهای زشت آنها شرکت می کردم، گاهی یکی به سیگار می زدم، گاهی هم متلکی به دختران مردم می گفتم زمانی ادای بزرگترها را در می آوردم و با این کارها هر روز که می گذشت پرونده ی اعمال خود را سیاه تر می کردم.

کم کم برای کنجکاوای در اعمال برادرم از وافور و منقل و هروئین و حشیش پرسیدم و کم کم روزی خود را در چنگال عفريت خونخوار اعتیاد یافتیم و تا آنجا پیش رفتم که اگر روزی مقداری از آن گرد سفید "لعنتی" را بدست نمی آوردم اعضاء بدنم آن چنان به هم می لرزید که الآن هم یاد آن لحظات برایم سخت و گفتنش عذاب آور است.

اکنون که به زندان افتاده ام دیگر احساس رنج نمی کنم و امیدوارم پس از آزادی هرگز گرد این گونه اعمال نگردم.

و پیامی به جوانان دارم که حواسشان را جمع کنند دوستانشان را بشناسند، لحظه ای عمر خود را به بطالت نگذرانند و از دوستی با افراد فاسد بپرهیزند که امان از رفیق بد.

اگر غافل شوید یک وقت چشم باز می کنید و می بینید در حالی که هنوز دهنتان بوی شیر می دهد به حشیش معتاد شده اید، یک وقت می بینید که آدم کشته اید، سرقت انجام داده اید و...

در حالی که می توانستید اینطور نباشید، می توانستید مانند بچه های 16 یا 17 ساله ی بسیجی در جبهه ها باشید، نوجوانان غیور و فهمیده ای که من اکنون از آنان شرم دارم و احساس حقارت می کنم، واقعاً من کجا و آنها کجا؟ در حالی که من نیز می توانستم مانند آنها باشم (1)

آری پیروی از هوای نفس و اطاعت کورکورانه از دیگران نتیجه ای بهتر از این ندارد، انسان باید از عقل خویش پیروی کرده و با دانشمندان دلسوز و افراد با ایمان معاشرت نماید و پیرو دین و دستورات حیات بخش الهی باشد.

چنانکه خداوند می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (2)

ای اهل ایمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید.

چنانکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

"مجالسه اهل الدین شرف الدنیا و الآخرة (3)

مجالست با اهل دین (و صالحان) موجب شرافت و سعادت دنیا و آخرت است.

و امام رضا علیه السلام می فرماید:

صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله (4)

دوست هر کس عقل اوست و دشمن وی جهالت و ناهمی او می باشد.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: احذروا اهوائکم کما تحذرون اعدائکم... (5)

از هوای نفس خود پرهیزید، همچنانکه از دشمنان خود پرهیز می کنید.

منبع: داستان های آموزنده جلد 4 - صفحه 12

ص: 2

1- جوانان، 13 مهر ماه 1366 شماره 1064.

2- سوره ی نساء، آیه ی 59.

3- اصول کافی جلد 1 صفحه ی 39 و 11.

4- اصول کافی جلد 1 صفحه ی 39 و 11.

5- سفینه البحار، جلد 2، صفحه ی 728.

2. معتاد 9 ساله

راستی اینان چقدر پست و بی وجدانند که به صغیر و کبیر رحم نمی کنند؟

پدران و مادران تا چه اندازه بی فکر و بی عاطفه می باشند که حتی به فرزندان کم سن و سالشان هم توجه نکرده و رفتار و دوستان آنها را کنترل نمی کنند.

شاید باور نکنید، اما حقیقت دارد که... 9 ساله معتاد به هروئین است، راستی چه عاملی این نونهال را در دام سوداگران و اعتیاد گرفتار ساخته است؟

او هم اکنون در ندامتگاه... بسر می برد خودش با پای خودش به ندامتگاه آمده است تا خود را از منجلابی که در آن گرفتار شده رهائی بخشد، برای شناخت عاملی که باعث گرفتاری و اعتیاد او شده است بهتر است به پرسشهای خبرنگار و جوابهای او توجه کنیم:

خبرنگار: لطفاً خودتان را معرفی کنید و علت اعتیاد خود را بیان نمایید.

معتاد: نام من... و 9 سال دارم و به هروئین معتادم و بخاطر دوستان ناباب معتاد شدم.

خبرنگار: از اول می دانستی آن چیزی که می کشی هروئین است؟

معتاد: بلی.

خبرنگار: پس چرا کشیدی؟

معتاد: بخاطر اصرارهای شدید دوستانم مجبور به کشیدن آن شدم.

خبرنگار: خودت دوست داشتی به این کار آلوده شوی؟

معتاد: خیر، چون آخر و عاقبت خوبی ندارد، و آدم را به زندان می آورد.

خبرنگار: آیا بعد از ترک آن و رهائی از زندان باز هم به سراغ اعتیاد خواهی رفت؟

معتاد: خیر، بلکه دوست دارم بعد از ترک و آزادی به درس و ورزش پردازم.

خبرنگار: پس چرا از اول به دنبال درس و ورزش نرفتی؟

معتاد: نمی دانستم و نمی فهمیدم.

خبرنگار: به دیگران چه توصیه ای داری؟

معتاد: به آنها سفارش می کنم که گول دوستان ناباب را نخورند. (1)

آری دشمنان اسلام و ملت فداکار و با ایمان ما وقتی دیدند در میدان های جنگ و با تبلیغات سوء و محاصره ی اقتصادی و تسلیحاتی نمی توانند مردم ما را شکست بدهند، با همیاری عوامل فاسد و سود پرستان تلاش می کنند که با اشاعه ی اعتیاد و فساد انقلاب و ملت ما را از پا در آورند و لذا ما باید بکوشیم که در این میدان نیز دشمن را شکست بدهیم.

منبع: داستان های آموزنده جلد 4 - صفحه 22

ص: 3

1- مجله ی ورزشی، 28 آذر، 1366، شماره ی 829، صفحه ی 30.

3. جنایتی دیگر از اعتیاد

بیچاره دیگر پولی در جیب و آهی در بساط نداشت که آن گرد لعنتی را بخرد، دوستان و رفقائی هم که قبلاً با اصرار و بطور رایگان آنرا تعارفش می کردند، روی خوشی به او نشان نمی دادند، کسی هم پیدا نمی شد که اقلاً چند تومانی به وی قرض بدهد، توان کار کردن هم نداشت تا با درآمدش بتواند هروئین تهیه کند، تنها یک راه مانده بود، بلی فقط یک راه، آن هم فروختن وسایل خانه اش، ولی اینکار نیز سرانجام شومی برایش به بار آورد.

«روز نهم شهریور (سال 1366) مردی که معتاد به مواد مخدر بود وارد منزلش شد و با جمع کردن دو تخته فرش قصد خارج کردن و فروش آنها را داشت و می خواست با فروش فرشها، پول لازم را برای تهیه ی مواد مخدر بدست آورد که همسرش مانع شد و از بیرون بردن فرشها جلوگیری کرد، مرد وقتی سماجت همسرش را در حفظ اموال دید ابتداء او را کتک زده زخمی کرد، ولی با اینحال چون همسرش باز هم برای حفظ وسایل زندگی خود دست به تلاش زد و اجازه نداد که فرشها را از خانه بیرون ببرد، در حضور فرزند پنج ساله ی خود همسرش را به قتل رسانید.

بدنبال آن باغچه ی حیاط را کند و جنازه ی او را در آن دفن کرد و بعد از این جنایت همراه بچه اش به منزل دوستش که او نیز معتاد بود رفت، و دو نفری به کشیدن هروئین مشغول شدند، او شب را در منزل دوستش خوابید، ولی نیمه ی شب با فریادهای وحشتناکی از خواب بیدار شده، دوستش علت را پرسید.

وی جریان کشتن همسر و دفن او را تعریف کرد.

مرد معتاد روز بعد با فرزندش به خانه ی مادرش رفت و جریان قتل همسرش را نقل کرده و سپس از محل فرار کرد(1)

راستی دوست فاسد چه به روز آدم می آورد و به چه جنایاتی وادارش می کند؟

یکی از دهها آثار خانمانسوز دوستان منحرف معتاد شدن به مواد مخدر است، زیرا این ماده ی خطرناک نوعاً میان دوستان خصوصی و بطور محرمانه رد و بدل و مورد استفاده قرار می گیرد.

لذا در اسلام ضمن تمجید از دوستان خوب از مجالست دوستان بد نکوهش شده است.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

"اوحش الوحشه قرین السوء"(2)

بالاترین "خطرات" و وحشت ها همنشین بد است.

و علی علیه السلام می فرماید:

"صاحب السوء قطعه من النار"(3)

رفیق بد پاره ی آتش است (که آدمی را رنج داده و نابود می کند).

و نیز می فرماید: تمام بدیها در معاشرت همشینان بد گرد آمده است(4)

منبع: داستان های آموزنده جلد 4 - صفحه 44

ص: 4

1- جوانان، 30 شهریور 66 شماره 1062 ص 6.

2- بحار ج 74، ص 167.

3- غرر، ص 454 و 372.

4- غرر، ص 454 و 372.

4. انتحار معتاد

اشتباه او از گرفتاریش به مراتب خطرناکتر بود، فکر می کرد تنها راه چاره و نجات از رنج، فقط خودکشی است در صورتی که می توانست با یک تصمیم جدی و تحت درمان قرار دادن خویش اعتیادش را ترک کرده و زندگی و سعادت آخرتش را تبه نسازد.

مرد سی ساله ای که خانواده اش در خارج از کشور بسر می برند و از مدتها قبل معتاد بوده است با سیم برق خودکشی کرد، او در نامه ای که از خود بجای گذاشته نوشته است:

مدتی است به مواد مخدر معتادم، و چون قادر به ترک اعتیاد نبودم و حیات من برای اجتماع و خانواده ام مفید نبود لذا تصمیم گرفتم به حیات خویش خاتمه دهم. به همه ی معتادین هشدار می دهم که: عاقبت اعتیاد همین است(1)

بدون تردید خودکشی یکی از گناهان بزرگ است، و این اشتباه است که کسی فکر کند با انتحار خود را از رنج راحت می کند، بلکه او در آن عالم به واسطه ی این گناه بزرگ خیلی سخت تر معذب خواهد بود، زیرا خداوندی که اجازه نمی دهد انسان روزه و غسل و وضو را در صورتی که برای سلامتی او ضرر دارد انجام دهد و دستور داده که با قضاء یا کفاره ی جزئی و انجام تیمم آنها را جبران نماید، چگونه اجازه می دهد که انسانی خود را از هستی ساقط کرده و جمعی را به عزا بنشانند؟

چنانکه قرآن کریم صریحاً از آن نهی کرده، می فرماید:

(و لا تقتلوا أنفسکم)(2)

هرگز خویشتن را نکشید.

و بدنباله ی آن می فرماید: هر کس چنین کند فسوف نصلیه ناراً، او را به زودی در آتش دوزخ در آوریم.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

(من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها) هر کس از روی عمد (و اختیار) خودکشی کند برای همیشه در آتش دوزخ خواهد بود،

سپس آن حضرت آیه ی فوق را قرائت فرمود(3)

و امام باقر علیه السلام فرمود:

(ان المؤمن یتلی بکل بلیه و یموت بکل میته الا انه لایقتل نفسه)(4)

مؤمن به هر بلائی گرفتار می شود و به هر مرگی می میرد ولی هرگز خودکشی نمی کند.

مرحوم مجلسی می گوید:

"این روایت می رساند که هر کس خودکشی کند مؤمن نیست، چه با اسلحه خودکشی کند یا زهری بخورد، یا در اثر ترک خوردن و آشامیدن یا خودداری از معالجه جراحات و بیماری که یقین دارد برایش سودمند است سبب مرگ خود شود (تمام آنها خودکشی محسوب

منبع: داستان‌های آموزنده جلد 3 - صفحه 16

ص: 5

1- مجله‌ی جوانان 27 بهمن 1365، ش 1034 ص 60.

2- نساء/ 29.

3- وسائل ج 19 باب 5، ص 13.

4- وسائل الشیعه، جلد 19، باب 5، صفحه‌ی 13.

5- سفینه البحار، جلد 2، صفحه‌ی 407.

5. اعتیاد و جنون آنی

او از سخن فرزندش به شدت تکان خورد، از ناراحتی و شرمندگی وی سخت هیجان زده بود و به فکر چاره جوئی افتاد، بالاخره پس از چند دقیقه تصمیم خود را گرفت و به خیال خود چاره ی آن را پیدا کرده بود، اما چه چاره جوئی جنون آمیز و ناشیانه ای؟!

آن روز بعضی از همسالان روح الله در ضمن گفتگوهایشان به او گفتند:

پدر و مادرت معتاد هستند.

وی که از سخن دوستانش شرمنده و متأثر شده بود به خانه آمد و حرف بچه ها را به پدر و مادرش گفت.

پدر روح الله که از این جریان سخت تکان خورده بود ابتدا بطور عادی فرزندش را در آغوش گرفت و نوازش کرد ولی وقتی که مادر او همراه دو دختر خردسالش به منزل دوست روح الله رفت که از جریان تحقیق کند، پدر او که احساس ناراحتی کرده بود به گریه افتاد، روح الله نیز گریان شد، پدر دچار جنون آنی شده بود، ابتدا گلوی فرزندش را فشرد، و سپس با کارد آشپزخانه او را از پای در آورد.

مادر روح الله با خواهرانش وقتی به خانه برگشتند، پیکر خون آلود کودک معصوم نه ساله ی خود را دیدند، با خبر کردن همسایه ها او را به بیمارستان رسانیدند و پزشکان بعد از شش ساعت عمل جراحی توانستند او را از مرگ نجات دهند.

و به دنبال آن، پدر وی دستگیر شد و ضمن تحقیقاتی که از او شد، گفت:

هنگامی که پسر من ماجرا را تعریف کرد و من متوجه شدم که او از این مسئله به شدت ناراحت است با کارد او را از پای در آوردم تا دیگر میان همسالانش زجر نکشد، من خودم گاهی تریاک می کشم، ولی همسر من معتاد نیست، و به هر حال اکنون از کرده ی خود پشیمانم...

و همین گزارش حاکی است که متهم یکبار در پاسگاه قصد خودکشی داشته که مأمورین متوجه شده و او را از اینکار باز داشته اند(1)

این جریان و صدها نظائر آن نشان می دهد که زیان های خانمانسوز اعتیاد نه تنها جسم انسان را از بین می برد، بلکه روح و عقل آدمی را نیز تباہ می کند.

براستی اگر پدر روح الله خرد و اندیشه ی صحیح می داشت بجای اینکه فرزند معصومش را با کارد از پای در آورد، به او می گفت: مادرت معتاد نیست و من هم گاهی تریاک می کشم، و با جملاتی محبت آمیز و وعده ی ترک آن روح لطیف فرزندش را آرامش می داد، و سپس با یک تصمیم جدی و مردانه همان گاهی تریاک کشیدن را هم ترک می کرد.

علی (علیه السلام) فرمود:

(افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه)(2)

بالا ترین جهاد این است که انسان با (عادات زشت و هوای) نفسی که درون اوست مبارزه کند.

1- مجله ی جوانان، 27 بهمن ماه سال 1365، شماره 1034، صفحه ی 60.

2- وسائل، جلد 6، باب های جهاد نفس باب 1، حدیث 9.

6. درد دل با ناهل

ای کاش او را ندیده بودم یا چیزی به او نمی گفتم، من فکر می کردم او یک دوست واقعی و به راستی غمخوار من است و می تواند کمک کند و گره ای از کارم باز کند، ولی...

او بعدها فهمید که وی دشمن خطرناکی برایش بوده است، اما دیگر خیلی دیر شده بود و جز تأسف چاره ای نداشت، چون اعتیاد او را از پا درآورده بود و دیگر نمی توانست کاری انجام دهد.

من دختری را دوست داشتم و می خواستم با او ازدواج کنم، اما پدر و مادرش مخالفت کردند و مخالفت آنان باعث ناراحتی شدید من شد.

روزی یکی از دوستانم به دیدن من آمد، علت ناراحتی مرا پرسید، مسئله را برایش توضیح دادم، غافل از اینکه او جوان منحرفی است و نمی بایست این مطلب را با او در میان می گذاشتم. او معتاد به مواد مخدر بود، به من پیشنهاد کرد برای اینکه ناراحتی تو کم شود هروئین بکشی!

من هم قبول کردم به این امید که با کشیدن هروئین ناراحتی من تمام خواهد شد، اما نه تنها ناراحتی من از بین نرفت، بلکه مشکلی به مشکلاتم افزود و غم و ناراحتی دو چندان شد.

ای کاش او را ندیده بودم یا چیزی به او نمی گفتم. انسان باید در همه ی کارهایش هوشیار باشد، با هرکس درد دل خود را نگوید و این مطلب را حالا- می فهمم بالاخره او باعث شد تا من معتاد شوم و حدود سه سال بود که اعتیاد مرا آزار می داد، تا اینکه ازدواج کردم ولی نمی توانستم کار کنم تا اینکه یک روز به منزل دائمی رفتم تا پولی برای خریدن مواد بدست آورم، در همانجا دستگیر شدم و فعلاً در زندان بسر می برم.

از جوان ها می خواهم که اولاً بخاطر عشق ظاهری زندگی خود را تباه نکنند و ثانیاً هرگز برای کاستن غم خود به مواد مخدر رو نیاورند که این نه تنها آنان را نجات نمی دهد بلکه در منجلاب فساد غرق خواهد ساخت و مهمتر از همه اینکه فرار از این منجلاب کاری است مشکل و جلوگیری از اعتیاد خیلی آسانتر از ترک آن می باشد(1)

و بالاتر از همه دوستی با افراد نامناسب و منحرف و مشورت با فرد نالایق باعث این همه بد بختی شد و بالاخره او را به فساد کشاند.

لذا علی (علیه السلام) می فرماید:

"لا تتق بالصدیق قبل الخبره"(2)

پیش از تحقیق و آزمایش به دوستی کسی اعتماد مکن (وراز خود را با او در میان مگذار).

و در بیان دیگری فرمود:

"من اتخذ اخاً من غیر اختبار الجاه الأضرار الی مرافقه الأشرار"(3)

هر کس بدون بررسی و آزمایش برادر (دوستی) برای خود بگیرد ناگزیر گرفتار رفاقت با اشرار و بدان می گردد.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هرگاه روزگار، زمان ستم بود و مردم حيله گر بودند اعتماد کردن به هر کس از ناتوانی است (4)

منبع: داستان های آموزنده جلد 3 - صفحه 66

ص: 7

1- جوانان، 19 آبان 65، شماره 1020، صفحه 19.

2- غرر الحکم، صفحه ی 805 و 695.

3- غرر الحکم، صفحه ی 805 و 695.

4- بحار الانوار، جلد 78، صفحه ی 239.

7. اعتیاد و افسارگسیختگی خانواده

بیچاره نمی دانست در بیرون زندان چه گذشته است؟ او فکر می کرد همانطوری که خودش به امید آزاد شدن از زندان و بازگشت به خانه و زندگیش دقیقه شماری می کند همسر او هم در انتظار او بسر می برد و گوش به زنگ است که شوهرش پس از سالها گرفتاری در زندان و مفارقت، آزاد شده و به منزلش باز گردد و در کنار یکدیگر دوباره زندگی با صفای خود را آغاز کنند.

سالها و ماهها و هفته ها و حتی دقیقه ها گذشت و انتظار به پایان رسید، درب زندان باز شده و او از زندان خلاص گشت، و هر چند دیدن خیابانها و درختها و ساختمانها و مردم که مدتها از دیدن آنها محروم بود برایش دیدنی بود، ولی او بدون توجه به آنها از کنارشان می گذشت و با سرعت خیابانها و کوچه ها را پشت سر می گذاشت و به منزلش نزدیک و نزدیکتر می شد، تا بالاخره به درب خانه اش رسید و با شوق زاید الوصفی زنگ خانه را به صدا در آورد و منتظر بود همسرش درب را باز کرده و با لبخند به او خوش آمد بگوید، ولی...

صدای خشنی از پشت درب به گوشش خورد: کیه؟ کیه؟

و هنگامی که درب باز شد قیافه ی شخص ناشناسی را دید که به او گفت: آقا با کی کار داری؟

او که کاملاً بهتش زده بود و فکر می کرد شاید کوچه و منزلش را اشتباه کرده، گاهی به سر و ته کوچه نگاه می کرد و زمانی به درب منزل خیره می شد و قیافه ی مرد ناشناس را ورنه انداز می کرد و گاهی فکر می کرد خواب می بیند، ولی وقتی نظری به خودش انداخت و سرفه کرد دید نه خواب نیست، لذا با صدای لرزانی گفت:

من هستم، من... صاحب خانه، همسرم کجا است؟

صاحبخانه که تعجبش از او کمتر نبود گفت: آقا چه می گوئی، همسر تو کیه؟ صاحب خانه من هستم، مدتهاست که در این خانه ساکن هستم و آن را از صاحبش خریده ام شما کی هستی، و کجا بوده ای، آقا مگر دیوانه ای!؟

بالاخره از این سر و صداها و بگو مگوها همسایه ها بیرون آمدند و بعضی که او را خوب می شناختند جلو آمده سلام کردند و با هم دست دادند.

وی با شتابزدگی پرسید: آقایان همسر من کجا رفته؟ اینها در خانه ی من چکار دارند؟

... وقتی شوهرش... به جرم فروش مواد مخدر به شش سال زندان محکوم شد، او که زن جوانی بود با مرد راننده ای طرح دوستی ریخت و خانه ی سه طبقه ی شوهر و تمام دارائی و اثاث خانه را فروخت و... در راه گردش شهرها و خوشگذرانی در هتلها صرف کرد و هنگامی که شوهرش پس از آزادی با شوق دیدار او به خانه آمد، ساکنین طبقات خانه او را دیوانه خواندند و گفتند:

صاحبخانه فرد دیگری است.

او پس از تحقیق از دوستانش متوجه جریان شد و علیه همسرش و آن راننده شکایت کرد، زنش در بازجویی گفت:

چون شوهرم زندانی شد فکر کردم او اعدام می شود و من هم زن جوانی بودم و به شوهر احتیاج داشتم، لذا با آن دوست شدم (1)

آری هنگامی که ایمان و تعهد و تربیت صحیح نباشد یکنفر اینقدر بی عاطفه و بی وجدان و بی وفا می شود که چون می شنود شوهرش به مدت شش سال زندانی شده به خیال اینکه شاید اعدام شود خانه و تمام زندگی او را نابود کرده و به عیاشی می پردازد، ولی اگر کسی تعهد و وجدان و ایمان و روح وفاداری و حق شناسی در او باشد شش سال که سهل است، اگر همسرش زندان ابد هم بشود و حتی به او اجازه ی طلاق گرفتن و شوهر کردن هم بدهد هرگز نمی پذیرد.

چنانکه پیش از انقلاب از این نمونه زنان متعهد فراوان بودند، زنانی که شوهران آنان محکومیت سیاسی طویل المده پیدا کرده بودند ولی آنان هرگز ب فکر اختیار شوهر نیفتادند.

و از آنها بالاتر بسیاری از همسران جوان شهداء هم اکنون هستند با اینکه همسران خود را برای همیشه از دست داده اند و کودکان خردسالی هم ندارند، با اینکه از نظر شرعی و اخلاقی هم هیچ مانعی برای شوهر کردن آنها نیست ولی با اینحال همسری اختیار نمی کنند.

و لذا در اسلام سفارش زیاد شده که باید در اختیار همسر کاملاً دقت شود و در هر کدام (چه زن، و چه مرد) باید اخلاق، ایمان، و تقوی وجود داشته باشد.

چنانکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هیچگاه همسر را به خاطر مال، طایفه، زیبایی، لذت اختیار نکنید و بر شما باید به همسری که دین داشته باشد. (2)

و فرمود:

هرگاه کسی برای ازدواج با دختری آمد که دین و اخلاق او را می پسندید به او زن بدهید. (3)

و نیز حضرتش فرمود:

از ازدواج با زنی که در خانواده ی فاسد پرورش یافته است دوری نمائید. (4)

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هرگاه کسی زنی را برای زیبایی یا مالش ازدواج کند به همان واگذار می شود، ولی اگر زن را بنخاطر دینش بگیرد خداوند مال و زیبایی هم به او می دهد. (5)

منبع: داستان های آموزنده جلد 3 - صفحه 194

ص: 8

1- اطلاعات، شماره ی 15051.

2- جامع الاخبار.

3- وسائل، جلد 14، صفحه ی 51، باب 28.

4- وسائل، جلد 14، باب 7.

5- وسائل، جلد 14، باب 14.

8. اعتیاد به گناه و خروج از بندگی خداوند

حدود پنجاه سال پیش، یکی از ثروتمندان مشهور «فارس»، علاوه بر اینکه زمین های بسیاری داشت، گنجی هم پیدا کرد.

او مکرر می گفت: «تا هفت پشت اگر از این مال استفاده کنند، باز باقی می ماند و تمام شدنی نیست.»

پس از مدتی پسر او را دیدم که بسیار فقیر شده بود و خانه و زندگی اش از دستش رفته بود. در ضمن چون سید بود، ماهی شصت تومان به او می دادم.

همان کسی که پدرش ادعا داشت تا هفت نسل ثروتمند باقی می ماند، نسل اولش به فقر و بدبختی مبتلا شد. (1)

منبع: اخلاق و احکام در داستان های شهید دستغیب - صفحه 434

ص: 9

1- معارفی از قرآن - صفحه 181.

9. زندان شهید اول و نوشتار کتاب فقهی لمعه در هفت روز

شهید اول در ایام تحصیل جامی از مس داشت که شبها در کنار آتش می نهاد و داغ بود چون شهید را خواب می گرفت آن جام را بالای سر خود می نهاد به نحوی که سرش احساس درد و ناراحتی می کرد پس خواب از سرش می رفت آن وقت مشغول مطالعه می شد. آخر الامر به نحوی شده بود که سرش صاف شده بود و دیگر مو برنیاورد. گفتنی است که آن عالم ربانی کتاب لمعه دمشقیه را در حبس در مدت هفت روز تألیف نمود. (1)

منبع: مردان علم در میدان عمل - صفحه 87

ص: 10

1- قصص العلماء، ص 338.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

